

ماهِجَاهُ

پژوهش‌های فقهی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

نقدی بر پنداره عدم تغلیظ دیه

در موارد قتل خطایی در ماه‌های حرام^۱

محمد عربشاهی^۲

ماهِجَاهُ
پژوهش‌های فقهی

چکیده

این نوشتار به بررسی حکم مشهور فقها به دیه مُغَلَّظَه (به معنای یک دیه و ثلث آن) در قتل خطا در ماه‌های حرام پرداخته و دیدگاه فاضل هندی و برخی پژوهشگران معاصر در این زمینه را به نقد می‌کشد. دسته دوم، با استناد به ادله‌ای چون: امضایی و موقتی بودن دیات، خدشه سندی و دلالتی روایات، نبود سنت نبوی و روایات متواتر، مدرکی بودن اجماع، تنقیح مناط و نداشتن قصد هتک، اصل براءت و قاعده درأ، حکم مشهور را به نقد کشیده‌اند. بحث حاضر به بررسی و نقد این ادله پرداخته و اشکالات این قول را بررسی نموده و به این نتیجه می‌رسد که ادله آن، از استحکام کافی برخوردار نیست. از سوی

نقدی بر پنداره عدم تغلیظ دیه در موارد قتل خطایی در ماه‌های حرام

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۸/۲۳

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۵

۲. دکتری فقه و مبانی حقوق با گرایش فقه جزایی، استاد سطوح عالی حوزه علمی خراسان و دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.
mohammadarabshah@gmail.com

دیگر، با توجه به اطلاق روایات، تصریح روایات خاص و اجماع، تغلیظ دیه در موارد قتل خطایی در ماه‌های حرام، امری تعبدی و قابل اثبات و پذیرش است. **واژگان کلیدی:** تغلیظ دیه، قتل خطایی، ماه‌های حرام، دیه، قصد هتک.

مقدمه

یکی از پدیده‌های شومی که همواره در میان انسان‌ها بوده و اقسام متفاوتی دارد، قتل است. جوامع بشری، برای مقابله با قتل، راه‌های مختلفی در نظر گرفته‌اند. در آیین اسلام، تشریح حکم قصاص و پرداخت دیه یکی از این راهکارها است. در روایات متعددی تصریح شده خون مسلمان هدر نمی‌رود^۱ و در قتل عمد باید قاتل قصاص شود، مگر اینکه به پرداخت دیه صلح کند و در قتل شبه عمد و خطایی دیه پرداخت شود.^۲

مباحث مختلفی در باب دیه مطرح است؛ از جمله اینکه آیا زمان وقوع قتل در تعیین مقدار دیه تأثیرگذار است یا خیر؟ به بیان دیگر، آیا دیه‌ای که به خاطر قتل در ماه‌های حرام (رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجّة و محرم) باید پرداخت شود، تغلیظ می‌شود؟ بدین معنا که علاوه بر اصل دیه باید یک سوم دیگر نیز پرداخت گردد و در صورت پذیرش تغلیظ، آیا این حکم، مختص قتل عمد است یا شامل شبه عمد و خطا نیز می‌شود؟

البته تغلیظ دیه در فرض عمدی بودن قتل در ماه‌های حرام، امری مسلم و مورد پذیرش تمام فقهای متقدم و متأخر امامیه می‌باشد. لذا واکاوی اختصاصی تغلیظ دیه در قتل عمد ضرورتی ندارد. آنچه که دقت در آن ضروری است، تغلیظ دیه در قتل خطایی در ماه‌های حرام می‌باشد؛ زیرا برخی پژوهشگران معاصر، تغلیظ دیه در این موارد را انکار نموده‌اند. بدین جهت، پژوهش حاضر به تغلیظ دیه در فرض قتل خطایی اختصاص دارد.

پیشینه

تغلیظ دیه در قتل خطایی از دیرباز در کتب فقهی مطرح بوده است، ولی در عصر حاضر شبّهات و نقدهای بسیاری در مقالات و نشست‌های علمی - از جمله نشست «فقه پژوهی

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۰۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۷، صص ۲۸۲ و ۲۸۳.

دیه»- به این دیدگاه وارد شده است. علیرغم جدید بودن برخی از این شبّهات و مطرح نشدن آن در کتب فقهای پیشین، تاکنون مقاله‌ای در پاسخ به این پژوهشگران نگاشته نشده است. این مقاله با روش تحلیلی و با رویکرد انتقادی، در صدد پاسخ به این نقدها و دفاع از مدعای مشهور فقها است.

مفهوم شناسی

راغب اصفهانی «دیه» را آن چیزی می‌داند که در برابر خون داده می‌شود.^۱ در اصطلاح فقها، دیه مالی است که به خاطر جنایت منجر به تلف جان یا کمتر از آن داده می‌شود.^۲ «تغلیظ» در لغت به معنای سخت گرفتن و تشدید آمده است^۳ و در اصطلاح، تغلیظ به دو گونه گفتاری و فعلی تقسیم می‌شود. تغلیظ گفتاری به معنای خشونت در گفتار، در کتاب امر به معروف و نهی از منکر مطرح می‌شود؛ و تغلیظ فعلی درباره فردی است که در ماه‌های حرام، انسانی را کشته است و علاوه بر دیه کامل، ملزم به پرداخت یک سوم دیه می‌شود. در اینکه حکم یاد شده در حرم مکه و حرم امامان علیهم‌السلام نیز جاری است یا نه، اختلاف است.^۴

بررسی دیدگاه‌های فقها

اکثر فقهای امامیه در موارد قتل در ماه‌های حرام، حتی در قتل خطایی قائل به تغلیظ دیه می‌باشند؛ به گونه‌ای که برخی از فقهای معاصر بر این باورند که در این مسئله هیچ مخالفی وجود ندارد؛ بلکه در کلمات علمای زیادی بر آن اجماع شده است و برخی روایات بر آن دلالت می‌کند.^۵ البته با دقت در کلمات فقها می‌توان گفت که هیچ‌کدام از قدما، تغلیظ دیه در قتل خطایی را به صراحت انکار نکرده‌اند و تنها ظاهر برخی عبارات، اختصاص دیه مغلّظه به قتل عمد است.

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۶۲.

۲. خمینی، زبدة الأحكام، ص ۲۳۴.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۴۴۹.

۴. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه، ج ۲، ص ۵۴۹.

۵. خوبی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۲۴۷.

تعبیر فقها درباره تغلیظ دیه در قتل در ماه‌های حرام را می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود:

الف. در برخی کتب به صورت مطلق یا عام گفته شده قتل در ماه‌های حرام موجب تغلیظ دیه می‌شود و تصریح به خطایی یا عمدی بودن نکرده‌اند.^۱

ب. در برخی عبارات تصریح به تعمیم حکم و شمول قتل خطایی شده است.^۲

ج. ظاهر برخی عبارات، ثبوت تغلیظ دیه در قتل عمدی است.^۳ البته این فقها تغلیظ را در قتل خطایی نفی نکرده‌اند و با بررسی قرائن موجود و مبانی ایشان، باید استواری این ظهور را سنجید و مراد آنان را به دست آورد و سپس به اعتبار دیدگاه آنان پرداخت.

د. از متأخرین، فاضل هندی، تغلیظ دیه را مختص به قتل عمد می‌داند. دلیل وی، تعلیل علما به منهتک شدن ماه‌های حرام، اصل برائت و بسنده نمودن به قدرمتیقن است.^۴

مبانی و ادله تغلیظ دیه قتل خطایی در ماه‌های حرام

در کتب فقهی برای اثبات تغلیظ دیه در موارد قتل خطایی در ماه‌های حرام، به سه دلیل استناد شده که در ادامه بررسی می‌شود:

ماهیچه

پژوهش‌های فقهی

دلیل اول: روایات

روایات این بحث دو دسته‌اند: گروهی از روایات، عام بوده و تصریحی به قتل خطایی ندارند؛ اما گروه دیگر، تصریح به قتل خطا و تغلیظ دیه شده است. دسته اول، شامل دو روایت از کلیب اسدی است که اساسی‌ترین دلیل تغلیظ دیه را تشکیل می‌دهد. در روایت اول آمده است:

الحسین بن سعید عن فضالة بن أيوب عن كليب بن معاوية قال: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

۱. مفید، المقنعة، ص ۷۴۳؛ سلار، المراسم، ص ۲۳۶؛ کیدری، إصباح الشيعة، ص ۵۰۰؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۲۲۹؛ علامه حلی، تحریر الأحكام، ج ۵، ص ۵۶۲؛ فاضل آبی، کشف الرموز، ج ۲، ص ۶۳۳.

۲. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۱۱۷؛ همو، الخلاف، ج ۵، ص ۲۲۲؛ ابن حمزه، الوسيلة، ص ۴۴۱؛ ابن سعید حلی، الجامع للوفاق، ص ۵۷۵؛ قمی سبزواری، جامع الخلاف، ص ۵۶۴؛ طبرسی، المؤلف من المختلف، ج ۲، ص ۳۳۶؛ شهید اول، القواعد والفوائد، ج ۲، ص ۲۳۲؛ فاضل مقداد، نضد القواعد الفقهية، ص ۲۵۳.

۳. ابن براج، المهذب، ج ۲، ص ۵۱۶؛ محقق حلی، نکت النهایة، ج ۳، ص ۴۰۴.

۴. فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۱۱، ص ۳۱۵.

يَقُولُ مَنْ قَتَلَ فِي شَهْرِ حَرَامٍ فَعَلَيْهِ دِيَّةٌ وَ ثُلُثٌ؛ كَلِيبُ بْنُ مَعَاوِيَةَ گوید شنیدم امام صادق علیه السلام

فرمودند هر کس در ماه حرام مرتکب قتل شود یک دیه و ثلث، بر عهده او است.^۱

این روایت را حسین بن سعید از فضالة بن ایوب از کلیب بن معاویه نقل می‌کنند. دو نفر نخست، بر خلاف کلیب، توثیق خاص دارند.^۲ نسبت به وثاقت کلیب بن معاویه یا اسدی، برخی امور از امارات توثیق وی به شمار می‌آیند؛ از جمله ممدوح دانستن وی، کثرت روایت، روایت بزرگانی چون ابن ابی عمیر و فضالة بن ایوب و صفوان - که جز از ثقه نقل نمی‌کنند - از او، و شیخ اجازه و صاحب کتاب بودنش.^۳ علاوه بر اینکه وی در اسناد کتاب کامل الزیارات نیز واقع شده است.^۴ محقق خوبی وی را به خاطر روایت دال بر مدحش^۵ ثقه می‌داند و از روایت وی به صحیحته تعبیر نموده است.^۶ از سوی دیگر نسبت به او هیچ قدحی به جز واقفی بودن - که دلیل بر عدم وثاقت نیست - وجود ندارد؛^۷ بنابراین این تردیدی در وثاقت او وجود نداشته و روایت از نظر سندی معتبر می‌باشد.

به لحاظ دلالتی نیز همان‌گونه که مشهور فقها فرموده‌اند،^۸ فرمایش امام در این حدیث اطلاق داشته و تغلیظ دیه شامل تمام اقسام قتل اعم از قتل عمد، شبه عمد و خطا می‌شود. از سوی دیگر، دلیلی بر تقیید اطلاق این روایت و اختصاص آن به قتل خاصی وجود ندارد.^۹ بر این اساس و با تمسک به اصالة الاطلاق می‌توان گفت در قتل خطایی نیز دیه تغلیظ می‌شود.

البته برخی معتقدند مقدمات حکمت در این روایت جریان ندارد؛ زیرا امام در مقام اصل تغلیظ در قتل است و نه در مقام بیان جزئیات و تمام احکام آن، تا بتوان به اطلاق روایت تمسک کرده و تغلیظ را در همه اقسام قتل اثبات نمود. بنابراین این باید روایت را بر

۱. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۱۵.

۲. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۶۶؛ نجاشی، رجال، ص ۳۱۰.

۳. سبزواری، ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۳۷؛ حائری مازندرانی، منتهی المقال، ج ۵، ص ۲۵۷.

۴. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۷.

۵. کشی، رجال، ص ۳۳۹.

۶. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۲۵؛ ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۴۷.

۷. تبریزی، تنقیح مبانی الأحکام، ص ۳۱.

۸. سبزواری، مهذب الأحکام، ج ۲۹، ص ۸۶؛ طباطبایی، ریاض، ج ۱۶، ص ۳۵۸.

۹. حکیم، مسائل معاصره، ص ۱۵۰.

اکمل افراد، یعنی قتل عمدی حمل نمود.^۱ اما به نظر می‌رسد، تنها در فرضی نمی‌توان به اطلاق اخذ نمود که یقین داشته باشیم متکلم در مقام بیان نیست و یا در مقام بیان اصل تشریح حکم است؛ که در این روایت چنین یقینی وجود ندارد. اگرچه برخی فقها معتقدند اگر کلام متکلم در مقام اصل تشریح باشد، نمی‌توان به اصالة الاطلاق تمسک کرد، اما آقای فاضل لنکرانی این قاعده را تنها در مواردی صحیح می‌داند که این یقین وجود داشته باشد که متکلم در مقام بیان نیست. اما جریان قاعده مذکور در موارد مشکوک صحیح نیست؛ زیرا بر اساس این مبنا، باب بسیاری از اطلاعات مسدود می‌شود؛ علاوه بر اینکه خود این دسته از فقها، در موارد بسیاری در فقه از این مبنا خود تخلف کرده‌اند.^۲

اما به نظر می‌رسد در صورت پذیرش این اشکال به حدیث، اولاً دسته دوم روایات تصریح به تغلیظ دیه در قتل خطایی کرده‌اند و آن روایات قرینه می‌شوند بر اینکه مراد امام در حدیث فوق و سایر روایات، تمام اقسام قتل است. ضمن اینکه در روایت دیگری نیز کلیب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند درباره دیه مردی که در ماه حرام کشته می‌شود سؤال کردم حضرت فرمودند یک دیه کامل و ثلث دیه است.^۳ این روایت نیز از نظر سند و دلالت، همانند حدیث پیشین است.^۴ البته در این روایت می‌توان گفت با توجه به اینکه سائل درصدد روشن شدن وظیفه عملی است، قطعاً امام در مقام بیان تمام جزئیات می‌باشند تا اغرا به جهل نباشد. لذا اگر در حکم قتل میان خطایی و عمدی تفاوت بود، حضرت تذکر می‌دادند. نتیجه اینکه این روایت شامل قتل خطایی نیز می‌شود. بلکه ممکن است گفته شود مورد این روایت، قتل غیر عمد است؛ زیرا سؤال و جواب مطرح شده، از دیه است و می‌دانیم حکم اولیه برای قتل عمد، قصاص است و برای شبه عمد و خطا دیه. البته در این صورت، حدیث به طریق اولی به تغلیظ دیه در قتل عمد، در صورت

۱. هاشمی و بخرد، «تغلیظ دیه در جنایت غیر عمدی در حقوق کیفری ایران، فقه شیعه و اهل سنت»، دوفصلنامه حقوق تطبیقی، ش ۲، ص ۲۷۴.

۲. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی: fazellankarani.com/persian/lessons/962.

۳. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۸۲.

۴. نجاشی، رجال، ص ۲۶۰؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۱۸ و ج ۲۱، ص ۲۱۱؛ تبریزی، تنقیح مبانی الأحکام، ص ۳۲.

مصالحه طرفین بر گرفتن دیه، نیز دلالت دارد.^۱

در کتب حدیثی درباره تغلیظ دیه، چند روایت از زراره نیز نقل شده است^۲ که در دسته دوم می‌آید. اما در دو روایت دیگر که زراره نقل کرده، عبارت «رَجُلٌ قَتَلَ رَجُلًا فِي الْحَرَمِ»^۳ آمده است. صاحب جواهر احتمال می‌دهد کلمه «حُرْم» به ضمه خوانده شده و مورد این دو حدیث نیز قتل در ماه حرام باشد.^۴ البته این احتمال بعید و بدون دلیل به نظر می‌رسد. علاوه بر اینکه برای اثبات این امر باید کلمه «اشهر» را در تقدیر گرفت؛ در حالی که اصل، عدم تقدیر است. از سوی دیگر جمع محلی به الف و لام مفید عموم است و معنا ندارد که فردی در تمام ماه‌های حرام مرتکب قتل شده باشد.^۵ بنابر این مورد این دو حدیث، قتل در حَرَم الهی است و با توجه به خروج از محل بحث، باید از آنها صرف نظر کرد.

در دسته دوم روایاتی همچون روایت زراره قرار دارد. در این روایت آمده است:

عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن الحسن بن محبوب عن علي بن رثاب عن زرارة عن أبي جعفر قال: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ قَالَ تَغْلُظُ عَلَيْهِ الدِّيَةُ وَ عَلَيْهِ عَتَقُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحَرَمِ قُلْتُ فَإِنَّهُ يَدْخُلُ فِي هَذَا شَيْءٌ فَقَالَ مَا هُوَ قُلْتُ يَوْمُ الْعِيدِ وَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ قَالَ - يَصُومُهُ فَإِنَّهُ حَقٌّ يَلْزَمُهُ»^۶.

مباحث

تقدیر بر پنداره عدم تغلیظ دیه در موارد قتل خطایی در ماه‌های حرام

به لحاظ سندی، اشکال در سهل بن زیاد است.^۷ گرچه برخی^۸ وی را تضعیف کرده‌اند، اما به دلایلی همچون کثرت روایت، شیخ اجازه بودن و روایت بزرگان از وی، همچنین توثیق او توسط شیخ طوسی و وقوع در اسناد کامل الزیارات و تفسیر قمی^۹، وثاقت وی ثابت

۱. صابریان و حیدری، «نقد و تحلیل فقهی بر تغلیظ دیه...»، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، ش ۱۵، ص ۴۶.
۲. کلینی، الکافی، ج ۴، صص ۱۳۹ و ۱۴۰؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۲۹۷؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۰؛ طوسی، الاستبصار، ج ۲، ص ۱۳۱.
۳. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۴۰؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۱۶.
۴. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۳، صص ۲۶ و ۲۷.
۵. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ص ۳۹؛ سبزواری، مهذب الأحکام، ج ۲۹، ص ۸۷.
۶. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۳۹.
۷. علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۹، ص ۳۹۶؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۰، ص ۱۳.
۸. نجاشی، رجال، ص ۱۴۵ و ابن غضائری، رجال، ص ۵۹.
۹. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۵۴.

است. از سوی دیگر، تضعیف‌هایی که درباره‌ی وی نقل شده^۱، ناتمام است؛ زیرا منشأ آنها نقل روایات غلو آمیز، توسط سهل است. اما به نظر می‌رسد نقل احادیث این چنینی با اعتقاد به آن تلازمی ندارد. همچنین ماهیت و مصادیق غلو نیز اختلافی است.^۲

علاوه بر اینکه حتی اگر این روایت ضعف سندی داشته باشد، این ضعف، به واسطه‌ی عمل مشهور فقها جبران می‌شود. شاید به خاطر این قرائن، برخی علما از این روایت به صحیح‌ه تعبیر نموده‌اند.^۳ در عین حال، حتی اگر این حدیث ضعیف باشد، مانعی نیست؛ زیرا شیخ طوسی این حدیث را با سند معتبر دیگری نیز نقل کرده است.^۴

در این روایت، زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: درباره‌ی مردی سؤال کردم که از روی خطا، فردی را در ماه حرام کشته است. حضرت فرمودند دیه بر او تغلیظ می‌شود و باید-به عنوان کفاره- یک بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی از ماه‌های حرام روزه بگیرد. زراره عرض می‌کند در این صورت خللی به روزه‌هایش وارد می‌شود. حضرت فرمودند: چه خللی؟ عرض می‌کند روزهای عید قربان و ایام تشریق (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی حجه) را باید روزه باشد -در حالی که روزه گرفتن در این ایام حرام است-؛ حضرت فرمودند: روزه را بگیرد و این حقی است که بر او لازم شده است.

مورد این حدیث، قتل خطایی در ماه حرام است و از این جهت خاص بوده و امام دستور به تغلیظ دیه داده‌اند؛ البته مرادشان از تغلیظ را بیان نکرده‌اند. پس اصل تغلیظ دیه از این روایت به روشنی استفاده می‌شود و با توجه به روایت پیشین و سایر روایات،^۵ کیفیت تغلیظ (یک دیه کامل به اضافه ثلث دیگر) نیز به دست می‌آید.

اما مشکل این روایت، دستور به روزه گرفتن روز عید قربان و ایام تشریق است؛ در حالی که به اجماع فقها روزه گرفتن در این روزها حرام است. لذا علامه حلی روایت را خلاف اجماع فقها و خلاف روایات متواتر می‌داند و معتقد است با توجه به نادر بودن روایت و

۱. همان، ص ۳۵۵.

۲. شبیری زنجانی، نکاح، ج ۲۱، ص ۶۸۳۶.

۳. اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۳، ص ۴۰۷؛ سبزواری، مهذب الأحكام، ج ۲۹، ص ۸۱.

۴. شیخ طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۱۶.

۵. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۰.

ضعف سهل بن زیاد، نمی‌توانیم کفاره قتل خطایی را از حکم حرمت خارج کنیم. بنابر این نباید به این روایت عمل شود.^۱ شیخ طوسی در پاسخ به این اشکال معتقد است، گرچه روزه گرفتن در این ایام حرام است، ولی با توجه به این روایت، باید این مورد را استثنا تلقی نمود.^۲ به نظر می‌رسد اولاً همان‌گونه که مشهور فقها قائلند^۳، تخصیص خبر متواتر به وسیله خبر واحد جایز است. ثانیاً این روایت هیچ تصریحی به جواز روزه گرفتن در روز عید قربان و ایام تشریق ندارد؛ زیرا حضرت به اصل روزه در ماه حرام دستور داده‌اند، نه به اینکه در روز عید قربان نیز روزه بگیرد.^۴ علاوه بر اینکه روزه گرفتن در ایام تشریق، فقط برای حاضرین در منی حرام است و برای غیر آنها جایز است و امکان دارد فرد مورد سؤال، در منی نبوده است.^۵ ثالثاً همان‌گونه که محققین در بحث تبعیض در حجیت فرموده‌اند، فرضاً قسمتی از روایت مخالف اجماع فقها باشد، دلیل بر رها نمودن قسمت‌های دیگر حدیث نمی‌شود.^۶ نکته دیگر اینکه برخی احتمال داده‌اند مراد از «تُعَلِّظُ عَلَيْهِ الدِّيَةَ» کفاره باشد.^۷ شاهدش آنکه در برخی نقل‌های حدیث زراره به جای عبارت فوق، «تُعَلِّظُ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ» ثبت شده است.^۸ ولی به نظر می‌رسد این احتمال هیچ پشتوانه‌ای ندارد؛ زیرا از یک سو ظاهر این عبارت، اضافه شدن مقداری دیه به دیه است. مؤید این سخن آنکه امام در این حدیث پس از «تُعَلِّظُ عَلَيْهِ الدِّيَةَ»، از واژگان تفسیری مانند «یعنی»، برای بیان کفاره استفاده نکردند؛ بلکه با استفاده از واژه «و» فرمودند: «و علیه عتق رقبة...». از سوی دیگر بر فرض که روایت مجمل باشد، احادیث دسته نخست، این اجمال را برطرف می‌کند و در آنها تصریح شده باید علاوه بر یک دیه، ثلث دیه نیز پرداخت کند. بنابر این

۱. علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۹، ص ۳۹۶ و مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۵۱۳.

۲. شیخ طوسی، المسوط، ج ۱، ص ۲۸۱.

۳. بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۳۸۸.

۴. علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۵۱۴.

۵. محقق حلی، المعتمد، ج ۲، صص ۷۱۳ و ۷۱۴.

۶. عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ج ۱، ص ۲۷۶؛ آملی، مصباح الهدی، ج ۱، ص ۱۲۸؛ روحانی، فقه الصادق، ج ۸، ص ۷۳؛ حکیم، مستمسک، ج ۶، ص ۳۶۷.

۷. صابریان و حیدری، «نقد و تحلیل فقهی بر تغلیظ دیه...»، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، ش ۱۵، ص ۴۰.

۸. بزرگمهر و صابری، «نقد فرائقینی تعهد به پرداخت دیه مغلظ...»، فصلنامه پژوهش‌نامه بیمه، ش ۳، ص ۱۹۵.

مراد از تغلیظ، اضافه شدن ثلث دیه می‌باشد.

نسبت به دو نقلی که در این روایت زراره وجود دارد، روشن است نقل «تُغَلِّظُ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ» ضعیف است؛ زیرا منبع اصلی روایت زراره کافی است و در آن «تُغَلِّظُ عَلَيْهِ الدِّيَةُ» آمده است؛ ولی شیخ طوسی که در تهذیب این روایت را از کلینی - که از وی در ثبت احادیث اضبط است^۱ - نقل می‌کند، از روی سهو «العقوبة» ثبت نموده است.^۲ البته این احتمال نیز وجود دارد که ناسخین تهذیب، دچار سهو شده باشند. با این بیان، پاسخ این احتمال که عبارت «تُغَلِّظُ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ» نسخه صحیح است و بر تعزیر دلالت دارد^۳، نیز داده شد.

دلیل دوم: اجماع

در میان فقهای امامیه، علمای زیادی بر تغلیظ دیه به خاطر قتل در ماه‌های حرام ادعای اجماع نموده‌اند. صاحب ریاض، کثرت این ادعا را به حد استفاضه یاد می‌کند^۴ و صاحب جواهر نیز ادعای اجماع محصل و منقول کرده و معتقد است اجماعات نقل شده به حد استفاضه یا تواتر می‌رسد.^۵ از جمله اجماعات نقل شده، اجماع شیخ طوسی است. ایشان معتقد است دیه قتل خطایی در ماه حرام و نیز در حرم تغلیظ می‌شود و دلیل این امر اجماع، روایت و احتیاط است.^۶ صیمری نیز معتقد است دیه به سه دلیل تغلیظ می‌شود که دومین آنها، به سبب زمان است؛ یعنی قتل در یکی از ماه‌های حرام - رجب، ذی‌قعدة، ذی‌حجه و محرم - واقع شود که در این صورت اجماعاً بر قاتل لازم است یک دیه کامل و یک سوم دیه را بدهد. استناد ایشان به روایت کلیب می‌باشد.^۷

۱. مکارم شیرازی، نکاح، ج ۵، ص ۳۵؛ آملی، مصباح الهدی، ج ۱، ص ۲۹۴.
۲. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۲۹۷.
۳. معرفت، «تغلیظ دیه و جنایت عمد در ماه‌های حرام»، ماهنامه دادرسی، ش ۵ و ۶، ص ۵.
۴. طباطبایی، ریاض، ج ۱۶، ص ۳۵۸.
۵. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۲۶.
۶. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۲۲۳.
۷. صیمری، غایة المرام، ج ۴، ص ۴۲۱.

دلیل سوم: احتیاط

شیخ طوسی یکی از ادله تغلیظ دیه را احتیاط بیان کرده است.^۱ به این بیان که در موارد علم اجمالی، موافقت قطعی و احتیاط واجب است.^۲ در اینجا علم اجمالی به پرداخت دیه اضافه به عنوان تغلیظ دیه داریم و در تعلق آن به قتل خطایی شک داریم. بنابراین این باید احتیاط کرده و در قتل خطایی دیه مغلَّظه پرداخت شود.

در پاسخ به این دلیل گفته شده در قتل خطایی، در اصل پرداخت ثلث مازاد دیه شک داریم و در هنگام شک در اصل تکلیف، وظیفه مکلف اجرای برائت است.^۳ اما به نظر می‌رسد، با توجه به اینکه اصول عملیه، دلیل فقهاتی می‌باشند، با وجود ادله اجتهادی (روایات پیشین)، نوبت به جریان اصل احتیاط نمی‌رسد.

قول به عدم تغلیظ دیه به خاطر قتل در ماه‌های حرام

همان‌گونه که گذشت، برخی علما تغلیظ دیه را به خاطر قتل خطایی در ماه‌های حرام قبول ندارند. این گروه از یک سو به نقد ادله قائلین به تعمیم تغلیظ پرداخته، و از سوی دیگر، برای اثبات مدعای خود ادله جداگانه‌ای ذکر کرده‌اند. در ادامه این ادله بررسی می‌شود.

دلیل اول: بدعت بودن

در میان احادیث شیعه، سنت قولی و فعلی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبنی بر تغلیظ دیه قتل در ماه‌های حرام وجود ندارد.^۴ در روایات اهل سنت نیز اشاره‌ای به تغلیظ دیه در ماه‌های حرام نشده است. از سوی دیگر عمر در داستان فرزند کشی قُتاده مدلیجی حکم به تغلیظ نکرد و اولین بار در زمان عثمان، دیه در ماه حرام تغلیظ شد و تا زمان ما این بدعت ادامه پیدا کرده است. لذا ممکن است امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز به خاطر تقیه دستور به تغلیظ داده‌اند.^۵ مسلم

۱. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۵، ص ۲۲۲.

۲. آخوند خراسانی، فوائد الاصول، ص ۴۰۲.

۳. بزرگمهر و صابری، «نقد فرائضی تعهد به پرداخت دیه مغلَّظه...»، فصلنامه پژوهش نامه بیمه، ش ۳، ص ۱۹۸.

۴. عابدینی، «حکم تغلیظ الدیه فی الحَرَم والأشهر الحُرْم»، دوفصلنامه الاجتهاد والتجدید، ش ۴۷، ص ۱۸۲.

۵. همان، ص ۱۹۵.

است که دیه قتل خطا، چه در حرم و چه در غیر حرم تغلیظ نمی‌شود و تغلیظ دیه به خاطر زمان یا مکان، بدعت است.^۱

اما باید در نظر داشت که اولاً ممکن است پیامبر ﷺ حکم به تغلیظ دیه فرموده بودند و به خاطر عواملی چون از بین رفتن احادیث نبوی به ما نرسیده باشد. ثانیاً ممکن است پیامبر تغلیظ را تشریح نموده باشند و به خاطر مصالحی اعلام عمومی نکرده و ابلاغ آن را به امام باقر یا امام صادق علیهما السلام واگذار کرده باشند. بلکه بر اساس اعتقاد برخی، ائمه علیهم السلام نیز دارای شأن تشریح مستقل و بدون دریافت از پیامبر - البته محدودتر از تشریح حضرت - می‌باشند.^۲ ثالثاً ادعای نبود روایت مرتبط با تغلیظ در منابع اهل سنت و پیدایش آن از زمان عثمان مخدوش است؛ زیرا در کتب اهل سنت از عمر بن خطاب نقل شده: «هر فردی که در ماه حرام یا حرم قتل انجام دهد باید یک دیه کامل و ثلث دیه بدهد».^۳ از سوی دیگر روایتی که می‌گوید عمر نسبت به قتاده مدلیجی دیه مغلظه نگرفت، از دیدگاه محققین اهل سنت صحیح و ثابت نیست.^۴ ادعای تقیه‌ای بودن احادیث تغلیظ نیز ناتمام است؛ زیرا شافعی بنا بر نقلی و ابوحنیفه و مالک به عدم تغلیظ دیه معتقد بودند.^۵ بنا بر این نسبت بدعت به این فتوا، صحیح نیست.

دلیل دوم: نداشتن آیه و سنت متواتر

به گونه صریح یا ظهوری، هیچ آیه‌ای، حتی احتمالی بر تغلیظ دیه دلالت نداشته و سنت متواتری نیز در این مورد وجود ندارد.^۶ از دیدگاه نگارنده گرچه قرآن و سنت متواتر از منابع اصلی فقه می‌باشند، ولی نبودن آیه قرآن یا سنت متواتر، ضرری به دستیابی به نظر شارع وارد نمی‌کند و بسیاری از احکام بر اساس خبر واحد بنا شده است.

۱. عابدینی، «واکاوی تغلیظ دیه در ماه‌های حرام...»، دو ماهنامه صغیر حیات، ش ۱۸، صص ۹۵ و ۹۴.
۲. سند، أسس النظام السياسي عند الامامية، ص ۲۸۲.
۳. منهاجی، جواهر العقود، ج ۲، ص ۲۱۷.
۴. ابن قدامه، الشرح الكبير، ج ۹، ص ۵۵۵.
۵. همان، ص ۵۵۲؛ بیهقی، فضائل الأوقات، ج ۱، ص ۸۴.
۶. عابدینی، «واکاوی تغلیظ دیه در ماه‌های حرام...»، دو ماهنامه صغیر حیات، ش ۱۸، ص ۹۴.

دلیل سوم: نبود روایت صریح و معتبر

بیشتر پژوهشگرانی که تغلیظ دیه را در قتل خطایی انکار نموده‌اند، بر این نکته پافشاری دارند که روایت صریح و معتبری که بر این امر دلالت کند وجود ندارد؛ زیرا اولاً در روایات کلمه «قتل» آمده که ظهور در قصد و عمدی بودن دارد و شامل خطا نمی‌شود. لذا عموم «من» در روایات تغلیظ، به خاطر تعارض با ظهور مدخولش (قتل) مفید نیست.^۱ بر این اساس تمسک به اطلاق روایت کلیب اشتباه است؛ زیرا اطلاق در صورتی است که انصراف و قرینه‌ای بر خلاف وجود نداشته باشد؛ در حالی که در اینجا ظهور کلمه «قتل»، قرینه بر خلاف و موجب انصراف به قتل عمد است.^۲ ثانیاً این روایت به خاطر سهل بن زیاد و کلیب، ضعف سندی دارد.

برخی پژوهشگران معاصر معتقدند درباره تغلیظ دیه دو روایت از کلیب اسدی است و در بین روایت، دو نفر به نام کلیب ذکر شده که هر دوی آنها ضعیف هستند. بنابر این کلیب اسدی مجهول است و توثیق نشده است.^۳ پژوهشگر دیگری درباره کلیب می‌نگارد: «تنها دلیل اثبات تغلیظ دیه، خبر کلیب است. ولی اصحاب به خبرش فتوا نداده‌اند؛ زیرا او ضعیف یا دروغگو است... کلیب در کلمات حدیث و اینکه آیا راوی به شوخی یا جدی سخنی را به او گفته، دقت نمی‌کرده است؛ لذا او را کلیب نام نهادند. در مسأله مورد بحث نیز او از امام شنیده است که دیه قتل در ماه حرام یک دیه و ثلث است ولی نمی‌توانسته درک کند که امام حکم الهی یا حکم قضات آن زمانه را بیان کرده است».^۴

البته به نظر می‌رسد اشکال دلالتی و سندی به این روایات وارد نیست؛ زیرا اولاً بر فرض از روایات دسته دوم که تصریح به قتل خطایی دارد صرف نظر کنیم، اما در دسته نخست، روایت کلیب (مَنْ قَتَلَ فِي شَهْرِ حَرَامٍ فَعَلَيْهِ دِيَةٌ وَ ثُلُثٌ) عام است و عرفاً کلمه «قتل» بر قتل خطایی نیز صدق می‌کند. از سوی دیگر، دلیل قطعی بر انصراف به قتل

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۲۸.

۲. شعبانی، «عدم تغلیظ دیه قتل خطایی در ماه‌های حرام»، دوفصلنامه فقه و مبانی حقوق، ش ۱، صص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۳. موسوی تبریزی، «نقدی بر تغلیظ دیه در ماه‌های حرام و حرم»، دوماهنامه صغیر حیات، ش ۱۸، ص ۳۵.

۴. عابدینی، «حکم تغلیظ الدیة فی الحرم والأشهر الحرم»، دوفصلنامه الاجتهاد والتجدید، ش ۴۷، صص ۱۸۳ و ۱۸۷.

خطایی وجود ندارد. فاضل لنکرانی معتقد است: «سؤال در روایت کلیب مطلق است و شامل قتل خطایی می‌شود... عنوان قاتل در فرض خطایی نیز وجود دارد؛ لذا قتل بر سه قسم است و یکی از اقسامش قتل خطایی است و الا اگر عنوان قتل و قاتل در قتل خطایی صدق نکند، دیه‌ای بر عاقله واجب نمی‌شد»^۱.

نسبت به ضعف سندی نیز پیش‌تر، وثاقت سهل و کلیب ثابت شد. اما ادعای دروغگو بودن یا قدرت تشخیص نداشتن کلیب، از اموری است که هیچ سندی ندارد. جای تعجب است که چگونه از روایتی که مدح کلیب است و بر وثاقت وی دلالت دارد^۲، ضعف راوی برداشت شده است. در روایتی آمده، ابی‌سلامه به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند فردی به نام کلیب وجود دارد که هر چه که از شما به او می‌رسد می‌پذیرد و ما به واسطه تسلیمش، او را کلیب نام‌گذاری کردیم. حضرت برای او طلب رحمت الهی نموده و فرمودند: آیا می‌دانید مرتبه تسلیم چه جایگاه بالایی است؟! به خدا سوگند این همان اِخبات است که خداوند متعال فرموده کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند و نسبت به خدا اِخبات دارند. اِخبات به معنای طاعت الهی، تواضع و خشوع است.^۳ نکته دیگر اینکه بر خلاف ادعای صورت گرفته، در میان روایت دو نفر به نام کلیب وجود ندارد؛ بلکه از یک نفر گاه به نام کلیب بن معاویه و گاه به کلیب اسدی یاد می‌شود.^۴

دلیل چهارم: تنقیح مناط و نداشتن قصد هتک حرمت ماه‌های حرام

برخی از راه تنقیح مناط، عدم تغلیظ دیه در قتل خطایی را نتیجه گرفته‌اند؛ چرا که در عبارات بسیاری از علما ملاک و علت تغلیظ دیه، هتک حرمت ماه‌های حرام بیان شده است.^۵ و در قتل خطایی، هتک ماه حرام نشده است؛ زیرا هتک از عناوین قصدی است و قاتل قصد و

۱. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ص ۳۹.

۲. ایروانی، دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالية، ج ۱، ص ۸۸.

۳. علامه مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۲۸۰.

۴. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۲۳.

۵. صابریان و حیدری، «نقد و تحلیل فقهی بر تغلیظ دیه...»، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، ش ۱۵، ص ۵۰.

گناه نکرده^۱، و لذا عاقله اش که باید دیه پرداخت کنند، تکلیفی برای تغلیظ دیه ندارند. نبود قصد هتک در ایران و کشورهایی که تقویم قمری اساس برنامه مردم‌شان نیست، واضح است؛ چون مردم آنجا نمی‌دانند که ماه‌های حرام چه زمانی است و چه زمانی آغاز شده و با توجه به غفلت آنها، قصد هتک هم ندارند.^۲

اما باید در نظر داشت که اولاً قصد هتک، در روایات نیامده است. ثانیاً در عبارات علما نیز انتهاک (هتک قهری) آمده است، نه هتک، و این دو واژه با یکدیگر تفاوت دارند و نباید این عبارت را قرینه بر عمدی بودن محل بحث علما گرفت؛ زیرا انتهاک به معنای هتک قهری است و این امر در قتل خطا وجود دارد؛ لذا برخی علما صریحاً برای کسی که مرتکب قتل خطایی شده، از واژه «انتهاک» استفاده کرده‌اند.^۳ ثالثاً بحث انتهاک حرمتِ ماهِ حرام در عبارات علما به عنوان حکمت مطرح شده، و نه علت؛ بنابر این حکم تغلیظ، دایره مدار آن نیست. از سوی دیگر عبارات آنها، اعم از عمدی یا سهوی بودن هتک حرمت، داشتن قصد هتک و نداشتن آن، علم داشتن به حرمت ماه حرام یا جاهل بودن است. در هر صورت، در فرض بحث نیز بی‌حرمتی نسبت به ماه حرام صدق می‌کند. بر این اساس برخی فقها تصریح کرده‌اند جهل به موضوع یا حکم^۴، و عمدی یا خطایی بودن^۵ اثری در تغلیظ دیه ندارد. علاوه بر اینکه از دیدگاه برخی، واژه «انتهاک» در باب افتعال از ماده «نَهَكَ» و به معنای بی‌حرمتی می‌باشد و با هتک که به معنای پرده دریدن است، تفاوت دارد.^۶ رابعاً در صورتی تنقیح مناط مورد اعتماد و حجت است که ملاک به دست آمده، قطعی باشد^۷؛ در حالی که ملاک مستدل قطعی نیست؛ زیرا اگر ملاک قطعی تغلیظ دیه، هتک ماه‌های حرام از روی قصد بود، فقها تغلیظ دیه را علاوه بر قتل عمد، در بحث قطع و جراحات نیز مطرح

مباحث

پژوهش‌های قضایی

فقدی، سرپنداره عدم تغلیظ دیه در موارد قتل خطایی در ماه‌های حرام

۱. هاشمی و بخرد، «تغلیظ دیه در جنایت غیر عمدی...»، دو فصلنامه حقوق تطبیقی، ش ۲، ص ۲۸۴.
۲. عابدینی، «حکم تغلیظ الدیة فی الحرم...»، دو فصلنامه الاجتهاد والتجدید، ش ۴۷، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.
۳. عاملی، جواد، مفتاح الكرامة، ج ۱۰، ص ۳۶۳؛ روحانی، فقه الصادق، ج ۲۶، ص ۱۹۲.
۴. مکارم شیرازی، الفتاوی الجديدة، ج ۲، ص ۴۴۱؛ حائری، الفتاوی المنتخبة، ص ۲۷۰.
۵. سبزواری، مهذب الأحكام، ج ۲۹، ص ۸۶؛ تبریزی، تنقیح مبانی الأحكام، ص ۳۲؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۵۲۴؛ وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۵۴۸.
۶. باقری و همکاران، «تغلیظ دیه و مسئولیت بیت المال»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق، ش ۲، ص ۶۰.
۷. جناتی شاهرودی، منابع اجتهاد، ص ۳۰۰.

می‌کردند. خامساً حتی اگر در کلام برخی علما هتک حرمت ماه را به عنوان علت آورده باشند، این امر به واسطه انکار علمای دیگر و اطلاق روایات که مانند تصریح است، ارزشی ندارد. سادساً گاهی هتک، مشروط به قصد نیست؛ مثلاً فردی بدون قصد هتک، پشت خود را به مولی کند، عرف و عقلا این کار را هتک حرمت مولی دانسته و کاری به قصد او ندارند؛ یا مانند کسی که بدون قصد هتک حرمت و از روی جهل، علناً در ماه رمضان آب بنوشد.

نکته آخر اینکه برخی معتقدند تغلیظ دیه صرفاً نوعی تشدید مجازات بوده، و علت آن نیز هتک حرمت ماه‌های حرام توسط قاتل است. لذا در قتل خطایی - که در آن قصد قتل و بی‌احترامی موجود نیست - تغلیظ دیه راه ندارد و این امر موجب انصراف اطلاق به قتل عمدی می‌شود. به تعبیر دیگر تغلیظ، نوعی کیفر مازاد بر اصل دیه متعارف است و کیفر به لحاظ گناه و ارتکابِ عمدی عمل حرام است و این امر تنها در قتل عمد متصور است.^۱ اما این سخن نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا دلیل معتبری مبنی بر اینکه تغلیظ صرفاً به خاطر تشدید مجازات است، وجود ندارد و بر این اساس اطلاق روایات موجود، پابرجاست. از سوی دیگر، در روایت زراره، امام به تغلیظ دیه در قتل خطایی اشاره کرده‌اند. از این کلام امام چنین برداشت می‌شود که گاهی تغلیظ دیه، به معنای تشدید مجازات نیست؛ بلکه تشدید خود دیه است و ربطی به گنهکار بودن ندارد. از سوی دیگر تغلیظ دیه در اعم از عمد و خطا، باعث می‌شود که مکلفین در ماه‌های حرام مراقبت بیشتری کنند و در نتیجه قتل‌های کمتری در ماه‌های حرام اتفاق بیفتد و این کمتر شدن قتل در ماه حرام، مطلوب شارع است.

حکیم، با اشاره به این اشکال می‌نگارند تغلیظ گاهی مبتنی بر عقوبت نیست؛ بلکه به خاطر تعظیم حرمت مقتول در ماه‌های حرام است. علاوه بر اینکه مطابق استدلال مستدل باید گفت در قتل خطایی دیگر کفار - که نوعاً برای پوشاندن گناه و جریمه است - وجود ندارد؛ در حالی که در این نوع قتل نیز کفار ثابت است.^۲

۱. منتظری، مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، ص ۵۶.

۲. حکیم، مسائل معاصره، ص ۱۵۰.

دلیل پنجم: غیر عقلایی بودن دخالت زمان در افزایش دیه

از دیدگاه برخی، تأثیر زمان در افزایش دیه، امری غیر عقلایی و موجب تمسخر دین است؛ لذا برای حفظ شریعت، احتیاط حکم می‌کند که تغلیظ دیه در ماه‌های حرام ترک شود.^۱ در نقد این دلیل باید در نظر داشت که گرچه ارزش تمام ایام سال، ذاتاً یکسان است، اما برخی ایام، به خاطر اموری که گاه ما از درک آن عاجزیم، احترام عرضی پیدا می‌کنند. از همین رو است که شب قدر، به خاطر نزول قران و امور دیگر، برتر از هزار شب می‌باشد. نسبت به ماه‌های حرام نیز شارع احترام خاصی در زمینه‌های متعددی برای آن قائل شده است. به عنوان نمونه از ماه رجب با عنوان «مبارک عظیم الحرمه مسموع الدعاء» یاد شده^۲، یا روزه در روزهای خاصی از ماه‌های حرام، ثواب عبادت نهصد سال دارد.^۳ بنابر این خود ماه‌های حرام موضوعیت و احترام دارد و تغلیظ دیه در این ماه‌ها نیز امری تبعیدی است و نمی‌توان گفت علت احترام این ماه فقط حرمت جنگیدن است. از سوی دیگر با توجه به وجود روایات متعددی که به صراحت یا عموم بر تغلیظ دیه دلالت دارند و فقهای زیادی در طول تاریخ به آن فتوا داده‌اند، ادعای غیر عقلایی بودن، ادعایی شتاب‌زده و بدون درک تمام زوایای آن است.

دلیل ششم: خدشه در اجماع بر تغلیظ

اجماع، در صورت کشف رأی معصوم حجت است و در صورتی حجت می‌شود که نظر ائمه علیهم‌السلام از طریق دیگری مانند حدیث به ما نرسد و همه علماء یک فتوا بدهند و مستند آنها را ندانیم. البته از آنجا که اجماع، دلیل لبی است و اطلاق ندارد، در صورت شک در دائره آن -مثلاً آیا شامل قتل خطایی نیز می‌شود یا نه- باید به قدر متیقن از آن اخذ نمود.^۴ در حالی که اجماع ادعا شده در مسأله مورد بحث، از یک سو مدرکی بوده و حجت نیست و از سوی دیگر اجماع به معنای حقیقی بین قدما وجود ندارد؛ زیرا اولاً فتاوی ابن ابی عقیل

ما اجتهاد
پژوهش‌های قضایی

فتوی بر پنداره عدم تغلیظ دیه در موارد قتل خطایی در ماه‌های حرام

۱. عابدینی، «حکم تغلیظ الدیة فی الحرم...»، دو فصلنامه الاجتهاد والتجدید، ش ۴۷، ص ۱۹۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۹۵.

۳. مفید، المقنعة، ص ۳۷۵.

۴. همان، ص ۱۸۸.

عمانی، اسکافی، ابن بابویه و سلار درباره تغلیظ دیه به خاطر قتل در ماه‌های حرام به ما نرسیده است^۱ و از سوی دیگر شیخ صدوق فتوا به تغلیظ نداده^۲ و عبارت ابن براج^۳ نیز ظهور در قتل عمد دارد؛ زیرا در قتل خطایی، دیه را عاقله پرداخت می‌کنند، در حالی که ابن براج حکم به اخذ آن از قاتل نموده است.^۴

اما این دلیل نیز مخدوش می‌باشد؛ زیرا اولاً نسبت به ابن براج، به نظر می‌رسد مطلب بر عکس است و مراد ایشان تغلیظ در قتل خطایی است؛ زیرا در قتل عمد، اصلاً دیه گرفته نمی‌شود و در قتل خطایی، قاتل موظف به پرداخت دیه است. ثانیاً مرحوم سلار به تغلیظ در قتل در ماه‌های حرام فتوا داده است^۵ و اطلاق عبارت ایشان شامل قتل خطایی نیز می‌شود. ثالثاً هیچ‌یک از قداما، تغلیظ را باطل نشمرده است. شیخ صدوق نیز گرچه در کتاب مقنع به تغلیظ فتوای نداده است، ولی آن را نفی نکرده، و روایات تغلیظ را در کتاب فقیه نقل نموده است.^۶ نقل این روایات، با توجه به تأکید ایشان در مقدمه این کتاب به اینکه این روایات در اصل مطابق با فتوای شیخ است، نظر ایشان را روشن می‌کند.^۷ رابعاً عدم تعرض برخی قداما، دلیل بر موافق نبودن آنان و عدم وجود نیست. بلکه ممکن است آنان به تغلیظ فتوا داده باشند ولی به ما نرسیده باشد. خامساً بر فرض که مرحوم ابن ابی عقیل و اسکافی هم با این فتوا مخالفت کرده باشند، علماً مخالفت این افراد را به خاطر اعتنای به قیاس^۸ و معلوم النسب بودن^۹، مضر به اجماع نمی‌دانند. سادساً بر فرض که اجماع وجود نداشته باشد، اما قطعاً شهرت بسیار زیاد وجود دارد و طبق مبنای متأخرین، یکسان بودن فتوای مشهور بزرگان شیعه در دوره‌های مختلف، نسبت به صحت آن فتوا و وجود دلیل معتبر اطمینان ایجاد می‌کند.

۱. شوشتری، النجعة، ج ۱۱، ص ۳۵۴.

۲. شیخ صدوق، المقنع، ص ۵۱۵.

۳. ابن براج، المهدب، ج ۲، ص.

۴. عابدینی، «حکم تغلیظ الدیة فی الحرّم...»، دوفصلنامه الاجتهاد و التجدید، ش ۴۷، ص ۱۸۹.

۵. سلار دیلمی، المراسم، ص ۲۳۶.

۶. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، صص ۹۷، ۱۰۷، ۱۱۰.

۷. همان، ج ۱، ص ۳.

۸. شبیری زنجانی، نکاح، ج ۲، ص ۶۵۸؛ جناتی، ادوار فقه، ص ۴۴.

۹. گلپایگانی، کتاب الطهارة، ص ۱۶.

البته یکی از پژوهشگران معاصر معتقد است^۱ از نظر فتوایی تا قبل از شیخ مفید، فتوایی در رابطه با تغلیظ دیه در ماه‌های حرام وجود ندارد و مرحوم مفید هم در مقنعه درباره تغلیظ در این ماه‌ها چیزی نگفته و تغلیظ را مربوط به قتل در حرم دانسته است. بعد از شیخ مفید تا زمان شیخ طوسی هم فتوایی در این باب نداریم؛ ولی شیخ طوسی ادعای اجماع می‌کند و دیگران هم همان را تکرار کرده‌اند. ابن ادریس هم اگرچه کلمه قتل را آورده است،^۲ اما ظهور در قتل عمد دارد؛ چه آنکه تصریح می‌کند عوض قصاص مصالحه نموده و دیه می‌گیرند.

اما این کلام نیز مخدوش است؛ زیرا شیخ مفید در مقنعه فرموده است بر کسی که در ماه‌های حرام مرتکب قتل شود، واجب است دیه کامل و یک ثلث بدهد.^۳ تغلیظ در دیه در عبارات ابوالصلاح حلبی و سلار دیلمی نیز به صورت مطلق وجود دارد.^۴ از سوی دیگر ابن ادریس حلی در عبارت دیگر، صریحاً به تغلیظ دیه فتوا داده و می‌فرماید: «دیه در عمد و شبه عمد تغلیظ می‌شود و همیشه دیه در خطای محض تخفیف دارد، مگر در دو جا: یکی در قتل حرم و دیگری قتل در ماه‌های حرام. نزد ما این دیه تغلیظ و پرداخت یک دیه کامل و ثلث دیه را واجب می‌شود».^۵

دلیل هفتم: امضایی بودن و تعبدی نبودن دیات

برخی معتقدند در زمان جاهلیت، اعراب پیوسته به جنگ و خون‌ریزی مشغول بودند و برای رسیدن به آرامش و صلح، توافق کردند که در چهار ماه دست از جنگ و خون‌ریزی بکشند و هر کس در این مدت جنگی را آغاز نمود، بیشتر خسارت بدهد؛ و اسلام هم این توافق را پذیرفت. بنابر این دقت در این فلسفه، قرینه می‌شود بر اینکه مراد از قتل در حکم دیه، قتل عمد است.^۶ به بیان دیگر، اصل و جزئیات دیه، امضایی است و بر فرض، روایات تغلیظ

ماجرای

تقدی بر پنداره عدم تغلیظ دیه در موارد قتل خطایی در ماه‌های حرام پژوهش‌های قضایی

۱. موسوی تبریزی، «تقدی بر تغلیظ دیه در ماه‌های حرام و حرم»، دو ماهنامه صغیر حیات، ش ۱۸، ص ۳۵ و ۳۴.

۲. ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۳، ص ۳۶۳.

۳. مفید، المقنعه، ص ۷۴۴.

۴. حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۳۹۱؛ سلار دیلمی، المراسم، ص ۲۳۶.

۵. ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۳، ص ۳۲۳.

۶. شعبانی، «عدم تغلیظ دیه قتل خطایی در ماه‌های حرام»، دو فصلنامه فقه و مبانی حقوق، ش ۱، ص ۱۵۶.

صحت داشته باشد، امری حکومتی و موقت و برای حفظ امنیت مسجدالحرام و مکه و به واسطه شرایط و موقعیت خاص جغرافیایی آن می‌باشد، نه دستور ابدی. با توجه به این نکته، در صورتی که مثلاً فردی در مشهد کشته شود، از آنجا که برای مسجدالحرام ناامنی ایجاد نمی‌شود، دیه تغلیظ نخواهد شد. از سوی دیگر، آیه ۹۲ سوره نساء که به اصل دیه تصریح دارد، مقید به ماه‌های حرام و غیرش نیست.^۱ بنابر این در این زمانه، تغلیظ دیه واجب نیست.^۲ اما باید در نظر داشت که اولاً از دیدگاه برخی علمای شیعه، اصل دیه و مقدار آن امری تبعیدی است.^۳ به همین جهت، دیه جراحات زن تا ثلث، مساوی با مرد است، ولی بیشتر از آن نصف می‌شود. همچنین در اندازه دیه، تفاوتی بین دیه دانشمندی که تأثیرات مهمی در جامعه دارد و دیه فردی لابلالی وجود ندارد. نسبت به حرمت ماه حرام نیز از آیه ۳۶ سوره توبه می‌توان دریافت که این حرمت، قبل از اعراب جاهلی و از آغاز خلقت بوده است. یعنی این حرمت، از روز نخست، یک دین و سنت الهی مستمر و دارای قوام بوده است. عده‌ای از مفسرین معتقدند تحریم جنگ در ماه‌های حرام در زمان حضرت ابراهیم و در آیین همه ادیان الهی نیز بوده است.^۴ ثانیاً بر فرض که اصل دیه امری امضایی باشد، اما لازمه امضایی بودن، این نیست که تمام جزئیاتش امضا شده و در آن هیچ امر تبعیدی وجود نداشته باشد. چنانچه بیع اگرچه قطعاً امضایی است، ولی شارع، امور تبعیدی در بیع قرار داده است. بنابر این اشکالی ندارد که در دیه نیز شارع، ما را به تغلیظ دیه در ماه‌های حرام دستور داده باشد. از سوی دیگر ظاهر قواعد شرعی این است که احکام شرعی به نحو قضیه حقیقه جعل شده که مکان و زمان در آن دخالت ندارد. بنابر این احکام شرعی برای زمان و مکان خاص و شهر یا جامعه خاص جعل نشده است؛ مگر اینکه دلیل خاص معتبری خلاف آن را ثابت کند. اما در موضوع مورد بحث، چنین دلیلی وجود ندارد. به بیان دیگر، اطلاق روایات تغلیظ دیه، اقتضای آن را دارد که تغلیظ اختصاصی به زمان صدر اسلام نداشته باشد.

۱. ایازی، «تغلیظ دیه در ماه‌های حرام»، دو ماهنامه صفیر حیات، ش ۱۸، ص ۹۴؛ گفتگوی نگارنده با ایشان، تیر ۱۴۰۰.

۲. موسوی تبریزی، «نقدی بر تغلیظ دیه در ماه‌های حرام و حرم»، دو ماهنامه صفیر حیات، ش ۱۸، ص ۳۶.

۳. صافی گلپایگانی، جامع الأحکام، ج ۲، ص ۳۳۵.

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۷۹.

دلیل هشتم: قاعده درأ

قاعده درأ یکی از قواعد مطرح در فقه جزایی است که بر اساس آن حدود و عقوبات، به واسطه شبهه، دفع و ساقط می‌شوند.^۱ در مسأله پیش رو، با توجه به اینکه در شمول حکم تغلیظ دیه، بر قتل خطای محض تردید و شبهه وجود دارد، اعمال قاعده درأ اقتضا دارد که پرداخت دیه در این موارد مغلط نباشد.^۲

اما اولاً تأکید استدلال بر این پایه استوار است که واژه «حدود» در روایت، به معنای مطلق عقوبت، اعم از قصاص و تعزیر و حد و دیه باشد. در حالی که این احتمال، خلاف ظاهر روایت است و «حد» در منابع اسلامی دارای حقیقت شرعی است و شامل این گونه موارد نمی‌شود. ثانیاً برخی محققین معتقدند این قاعده با روایت و مدرک معتبری ثابت نشده است.^۳ ثالثاً بر فرض که اصل و کبرای این قاعده صحیح باشد، قدرمتیقن از آن، مواردی است که شک وجود داشته باشد و دلیل خاصی بر خلاف آن وجود نداشته باشد. در حالی که نسبت به تغلیظ دیه در قتل خطایی شکی نیست و روایات، بر لزوم آن دلالت دارند.

دلیل نهم: قاعده نفی غلظت و عسر و حرج

در روایتی آمده است: «لا غلظ علی مسلم فی شیء» هیچ تغلیظ و سخت‌گیری بر مسلمان نیست. مفاد این روایت همانند آیاتی است که بر نفی عسر و حرج و سخت‌گیری دلالت دارند.^۴ بر اساس اطلاق آن، بر قاعده کلی دلالت دارند که درباره مسلمان، تا زمانی که دلیل خاص بر غلظت یافت نشود، عدم غلظت حاکم است. در مورد بحث نیز با توجه به اینکه دلیلی بر تغلیظ دیه وجود ندارد، می‌توان به این قاعده تمسک کرد.^۵ اما درباره این استدلال باید در نظر داشت که اولاً سند روایت مورد استناد، ضعیف است؛ زیرا یکی از افراد واقع در

ما اجتهاد
پژوهش‌های قضایی

فقدی بر پنداره عدم تغلیظ دیه در موارد قتل خطایی در ماههای حرام

۱. اردبیلی، مجمع الفائدة، ج ۱۲، ص ۴۶۹؛ بجنوردی، قواعد فقهیه، ج ۱، ص ۱۸۰؛ مصطفوی، مائة قاعدة فقهیه، صص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۲. بزرگمهر و صابری، «نقد فراتقنینی تعهد به پرداخت دیه مغلط...»، فصلنامه پژوهش نامه بیمه، ش ۳، ص ۱۹۹.

۳. قمی، هدایة الأعلام الی مدارک شرائع الأحکام، ص ۴۰۷.

۴. سورة بقره، آیات ۱۸۵ و ۲۸۶.

۵. هاشمی و بخرد، «تغلیظ دیه در جنایت غیر عمدی...»، دوفصلنامه حقوق تطبیقی، ش ۲، ص ۲۸۶.

آن، ابوالبختری وهب بن وهب است که شدیداً تضعیف شده است.^۱ ثانیاً با چشم‌پوشی از ضعف سند، عموم این روایت به وسیله ادله تغلیظ دیه تخصیص می‌خورد. کما اینکه در بسیاری موارد، مجازات و نیز دیه تغلیظ شده است.^۲ و ثالثاً تمسک به دلیل عسر و حرج نیز اخص از مدعا است؛ زیرا برای افراد متمکن، پرداخت ثلث مازاد دیه، عسر و حرج ندارد. نسبت به سایر افراد نیز می‌توان مشکل آنها را با در نظر گرفتن اموری چون بیمه و یا تقسیط در پرداخت و در نهایت پرداخت از بیت المال حل نمود. بنابر این نباید منکر تغلیظ شد.

دلیل دهم: برائت

همواره در موارد شک در اصل تکلیف، به اصل برائت رجوع می‌شود و در موارد قتل خطایی نیز نسبت به پرداخت ثلث مازاد دیه، شک وجود دارد. بر این اساس، اقتضای اصل برائت، عدم لزوم پرداخت ثلث مازاد است. اما همان‌گونه که گذشت، اصل برائت، دلیلی فقاهتی بوده، و مرجع در موارد شک و نبود دلیل اجتهادی است. لذا با وجود ادله اجتهادی (روایات عام و خاص پیشین)، نوبت به این اصل نمی‌رسد.

مسئول پرداخت دیه مغلظه

حال که به اثبات رسید تغلیظ دیه در قتل خطایی، امری قطعی و مستفاد از روایات است، نوبت به این نکته می‌رسد که ثلث مازاد از سوی چه فرد یا نهادی باید پرداخت شود؟ عاقله یا خود قاتل یا بیت المال؟

از یک سو اصل شخصی بودن مسئولیت، بر این دلالت دارد که هرکس خود مسئول جبران خساراتی است که به دیگران وارد نموده است. البته موارد اندکی از این اصل استثنا شده است؛ از جمله اینکه قاتل فرار یا فوت کند، و مالی نیز نداشته باشد. در این موارد معدود، شارع دستور به گرفتن دیه از بیت المال داده است. بنابر این در مسأله مورد بحث، نمی‌توان گفت از ابتدا، دیه مغلظه از بیت المال پرداخت شود.

ما مجتهد
پژوهش‌های فقهی

جلد پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

۱. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۲۳۳.

۲. هاشمی شاهرودی، قراءات فقهية معاصرة، ج ۱، ص ۱۳۷ و ص ۱۸۵؛ علم الهدی، الانتصار، ۵۲۵.

از سوی دیگر، ظاهر تعبیر «علیه دیه و ثلث» در روایت کلیب، و «علیه الدیة» در روایات زراره، آن است که پرداخت دیه حتی در قتل خطایی، تکلیف و وظیفه خود قاتل است. شاهد این برداشت، سیاق موجود در روایت زراره است؛ زیرا در این روایت، پس از عبارت «علیه الدیة»، عبارت «علیه عتق رقبة» و کفاره آمده، و با توجه به اینکه کفاره در قتل خطایی بر عهده قاتل است، از روایت به دست می‌آید پرداخت دیه هم بر عهده او است. ولی به خاطر دلیل خاص باید گفت عاقله در قتل خطایی شرعاً مکلفند دین او (اصل دیه و ثلث مازاد) را پرداخت کنند، و پس از پرداخت، ذمه قاتل بری می‌شود. البته این حکم، تکلیفی محض است و نه حکم وضعی، تا در صورت عدم پرداخت عاقله، ذمه ایشان مشغول و ضامن باشند.^۱ بنابر این در صورت نبود عاقله، عجز و عدم تمکن مالی ایشان و یا عصیان و تعدد در پرداخت نکردن، باید خود قاتل پرداخت کند. البته در صورت عجز قاتل، امام پرداخت می‌کند. دلیل این امر تعلیل موجود در روایاتی است که می‌گوید اگر فرد مال ندارد، امام پرداخت کند؛ زیرا حق مسلمان نباید هدر رود.^۲ با این بیان روشن شد بیت المال در پرداخت دیه، مسئولیت ابتدایی ندارد و بعد از عاقله قاتل، نوبت به بیت المال می‌رسد.

جمع بندی و نتیجه گیری

یکی از مسلمات فقه امامیه، تغلیظ دیه به خاطر قتل خطایی در ماه‌های حرام می‌باشد. بنابر این انکار مسئله‌ای که دارای روایات معتبر و از مسائل مسلم بین فقهای متقدم و متأخر می‌باشد، نیاز به دلیل قطعی دارد؛ در حالی که ادله‌ای که مخالفین تغلیظ اقامه نموده‌اند از استحکام کافی برخوردار نیست. مهم‌ترین دلیل بر تغلیظ، روایات عام و خاص است. روشن شد که تمام ملاک‌های حجیت خبر واحد (وثوق خبری و مخبری، ذکر در کتب قدما) شامل این احادیث می‌شود. شاهد معتبر بودن روایات این باب، آن است که ابن ادریس حلی که خبر واحد را حجت نمی‌داند، صریحاً فتوا به تغلیظ دیه در قتل خطایی می‌دهد؛ حتی عبارت ایشان ظهور در ادعای اجماع نیز دارد.^۳ بنابر این، در فرض مسئله،

ماهی حرام

قدی میریندازه عدم تغلیظ دیه در موارد قتل خطایی در ماه‌های حرام

۱. سبزواری، مهذب الأحکام، ج ۲۹، ص ۸۵.

۲. خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، صص ۵۵۶ و ۵۵۷.

۳. ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۳، ص ۳۲۳.

عاقله باید دیه مغلظه را پرداخت کند و در صورت عجز یا استتکاف، باید خود قاتل پرداخت کند و در صورت عجز قاتل، دیه مغلظه از بیت المال پرداخت می شود.

منابع و مآخذ

* قرآن کریم.

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، فوائد الاصول، تهران: وزارت ارشاد، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۲. آملی، محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران: مؤلف، چ ۱، ۱۳۸۰ش.
۳. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز، المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، چ ۳، ۱۴۱۴ق.
۵. اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۶. ابن غضائری، احمد، رجال ابن غضائری- کتاب الضعفاء، قم: [بی نا]، [بی جا]، [بی تا].
۷. ابن قولویه قمی، جعفر، کامل الزیارات، نجف: دارالمرتضویة، چ ۱، ۱۳۹۸ش.
۸. ایازی، محمدعلی، «تغلیظ دیه در ماهای حرام»، دو ماهنامه صغیر حیات، ش ۱۸، ۱۳۹۶ش.
۹. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالية، قم: [بی نا]، چ ۲، ۱۴۲۷ق.
۱۰. باقری، احمد؛ چترچی، نوشین؛ قراملکی، علی مظهر؛ هدائی، علیرضا، «تغلیظ دیه و مسئولیت بیت المال»، دو فصلنامه فقه و مبانی حقوق، ش ۲، ۱۳۸۹ش.
۱۱. بزرگمهر، محمد امین؛ صابری، حسین، «نقد فرائضی تعهد به پرداخت دیه مغلظ در حوادث ناشی از وسایل نقلیه زمینی موتوری»، فصلنامه پژوهش نامه بیمه، ش ۳، ۱۳۹۹ش.
۱۲. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی أحكام عترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۱۳. بجنوردی، محمد، قواعد فقهیه، تهران: موسسه عروج، چ ۳، ۱۴۰۱ق.
۱۴. بیهقی، احمد بن حسین، فضائل الأوقات، مکه: المنارة، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۵. تبریزی، جواد، تنقیح مبانی الأحكام-الذیات، قم: دارالصدیقة الشهیدة، چ ۱، ۱۴۲۸ق.
۱۶. حائری، کاظم، الفتاوی المنتخبة، قم: [بی نا]، چ ۱، [بی تا].
۱۷. حائری، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۱۸. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۹. حکیم، محمد سعید، مسائل معاصرة فی فقه القضاء، نجف: دارالهلال، چ ۲، ۱۴۲۷ق.
۲۰. حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: دارالتفسیر، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۲۱. حلبی، ابوالصلاح تقی الدین، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه امیرالمومنین علیه السلام، چ ۱، ۱۴۰۳ق.

ماهی
پژوهش های فقهی

سال پنجم، شماره ۱۰، پیاپی ۱۰، زمستان ۱۴۰۰

۲۲. حلی، محمد، ابن ادريس، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۲۳. حلی، يحيى بن سعيد، الجامع للشرایع، قم: مؤسسة سيد الشهداء عليه السلام، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۲۴. حلی، جعفر بن حسن، محقق، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، قم: اسماعيليان، چ ۲، ۱۴۰۸ق.
۲۵. _____، نکت النهایة، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۲۶. _____، المعتبر في شرح المختصر، قم: مؤسسة سيد الشهداء عليه السلام، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۲۷. خميني، روح الله، زبدة الأحكام، تهران: سازمان تبليغات اسلامي، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۲۸. خويي، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، [بی جا]: [بی جا]، [بی تا].
۲۹. _____، مباني تکملة المنهاج، قم: احیاء آثار الإمام الخوئي، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۳۰. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، چ ۱، ۱۴۲۶ق.
۳۱. جناتی شاهرودی، محمد ابراهيم، منابع اجتهاد در مذاهب اسلامي، [بی جا]: [بی جا]، [بی تا].
۳۲. جناتی، محمد ابراهيم، ادوار فقه و بیان کیفیت آن، [بی جا]: [بی جا]، [بی تا].
۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، لبنان: دارالعلم، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۳۴. روحانی، صادق، فقه الصادق عليه السلام، قم: مدرسه امام صادق عليه السلام، چ ۱، ۱۴۱۲ق.
۳۵. سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الأحكام في بيان الحلال والحرام، قم: مؤسسه المنار، چ ۴، ۱۴۱۳ق.
۳۶. سبزواری، محمدباقر، ذخيرة المعاد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چ ۱، ۱۴۲۷ق.
۳۷. سلار دیلمی، حمزه بن علی، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، قم: منشورات حرین، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۳۸. سند، محمد، أسس النظام السياسي عند الامامية، قم: مکتبه فدک، چ ۱، ۱۴۲۶ق.
۳۹. شبیری زنجانی، موسی، نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چ ۱، ۱۴۱۹ق.
۴۰. شعبانی، حسین، «عدم تغلیظ ديه قتل خطایی در ماه های حرام»، دو فصلنامه فقه و مبانی حقوق، ش ۱، ۱۳۹۹ش.
۴۱. عاملی، زین الدین بن علی، شهیدثانی، مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۴۲. عاملی، محمد بن مکی، شهیداول، القواعد و الفوائد، بیروت: مفید، چ ۱، [بی تا].
۴۳. شوشتري، محمد تقی، النجعة في شرح اللمعة، تهران: کتابفروشی صدوق، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۴۴. صابریان، علیرضا؛ حیدری، عباسعلی، «نقد و تحلیل فقهی بر تغلیظ ديه در ماه های حرام»، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، ش ۱۵، ۱۳۸۷ش.
۴۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، جامع الأحكام، قم: انتشارات حضرت معصومه عليها السلام، چ ۴، ۱۴۱۷ق.
۴۶. صدوق، محمد بن علی، شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چ ۲، ۱۴۱۳ق.

٤٧. _____، المقنع، قم: مؤسسة امام هادی عليه السلام، ج١، ١٤١٥ق.
٤٨. صيمري، مفلح بن حسن، غاية المرام في شرح شرايع الاسلام، بيروت: دارالهادي، ج١، ١٤٢٠ق.
٤٩. طباطبائي، علي، رياض المسائل في تحقيق الاحكام بالدلائل، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج١، ١٤١٨ق.
٥٠. طبرسي، فضل بن حسن، المؤلف من المختلف بين الائمة السلف، مشهد: مجمع البحوث الاسلامية، ج١، ١٤١٠ق.
٥١. طوسي، محمد بن علي، ابن حمزة، الوسيلة الى نيل الفضيلة، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ج١، ١٤١٨ق.
٥٢. طوسي، محمد بن حسن، شيخ طوسي، تهذيب الأحكام، تهران: دارالكتب الاسلامية، تهران، ج٤، ١٤٠٧ق.
٥٣. _____، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج١، ١٤٠٧ق.
٥٤. _____، المبسوط في الفقه الامامية، تهران: المكتبة المرتضوية، ج٣، ١٣٨٧ش.
٥٥. عابدينى، «حكمٌ تغليظُ الدية في الحرِّم والأشهر الحرِّم»، دوفصلنامه الاجتهاد والتجديد، ش٤٧، ١٤٣٩ق.
٥٦. عراقى، آقاضياء، شرح تبصرة المتعلمين، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج١، ١٤١٤ق.
٥٧. عاملى، جواد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، بيروت: دار احياء التراث، ج١، [بى تا].
٥٨. ابن مطهر، حسن بن يوسف، علامه حلى، منتهى المطلب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامية، ج١، ١٤١٢ق.
٥٩. _____، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج١، ١٤١٣ق.
٦٠. _____، قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج١، ١٤١٣ق.
٦١. _____، تحرير الأحكام، قم: امام صادق عليه السلام، ج١، ١٤٢٠ق.
٦٢. علم الهدى، مرتضى، الإنتصار، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج١، ١٤١٥ق.
٦٣. فاضل آبي، حسن، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ج١، ١٤١٧ق.
٦٤. فاضل لنكراني، محمد، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة؛ كتاب القصاص، قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام، ج٣، ١٤١٨ق.
٦٥. _____، جامع المسائل، قم: انتشارات امير قلم، ج١١، [بى تا].
٦٦. فاضل مقداد، نضد القواعد الفقهية على مذهب الامامية، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ج١، ١٤٠٣ق.

۶۷. فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۶۸. قمی، تقی، هداية الأعلام الى مدارك شرائع الاحكام، قم: محلاتی، چ ۱، ۱۴۲۵ق.
۶۹. مؤمن قمی سبزواری، علی، جامع الخلاف بين الإمامية و بین أئمة الحجاز و العراق، قم: زمينه سازان ظهور امام عصر علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
۷۰. کشی، محمد بن عمر، رجال الكشي، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چ ۱، ۱۴۹۰ق.
۷۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الكافي، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۷۲. کیدری، محمد بن حسین، قطب الدين، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۷۳. گلبایگانی، محمدرضا، كتاب الطهارة، قم: دارالقران الکریم، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۷۴. مجلسی، محمداقبر، مرآة العقول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۳۲، ۱۳۷۴ش.
۷۶. _____، كتاب النکاح، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چ ۱، ۱۴۲۴ق.
۷۷. _____، الفتاوى الجديدة، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چ ۲، ۱۴۲۷ق.
۷۸. مصطفوی، محمداکظم، مائة قاعدة فقهية، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۴، ۱۴۲۱ق.
۷۹. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۸۰. مقدسی، ابن قدامة، عبدالرحمن، الشرح الكبير، بیروت: دارالکتب العربی، [بی جا]، [بی تا].
۸۱. منتظری نجف آبادی، حسینعلی، مجازات های اسلامی و حقوق بشر، قم: ارغوان دانش، چ ۱، ۱۴۲۹ق.
۸۲. منہاجی آسیوطی، محمد بن أحمد، جواهر العقود، بیروت: دارالکتب العلمیه، چ ۱، [بی تا].
۸۳. معرفت، محمد هادی، «تغلیظ ديه و جنایت عمد در ماه های حرام»، ماهنامه دادرسی، ش ۵ و ۶، ۱۳۷۶ش.
۸۴. موسوی تبریزی، حسین، «نقدی بر تغلیظ ديه در ماه های حرام و حرم»، دو ماهنامه صغیر حیات، ش ۱۸، ۱۳۹۶ش.
۸۵. مؤمن، محمد، مبانی تحرير الوسيلة؛ كتاب الحدود، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۸۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۷، ۱۴۰۴ق.
۸۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشي، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۸۸. وحید خراسانی، حسین، منہاج الصالحین، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام، چ ۵، ۱۴۲۸ق.

۸۹. هاشمی، حسین و بخرد، مصطفی، «تعلیظ دیه در جنایت غیر عمدی در حقوق کیفری ایران، فقه شیعه و اهل سنت»، دو فصلنامه حقوق تطبیقی، ش ۲، ۱۳۹۹ ش.
۹۰. هاشمی شاهرودی، محمود، قراءات فقهیة معاصرة، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ۱۴۲۳ ق.